

تأملی در «الدرّ المنثور فی التفسیر بالمأثور» و امتیازها و کاستی‌های آن

علی اکبر بابایی^۱

چکیده

الدرّ المنثور فی التفسیر بالمأثور تألیف جلال‌الدین عبدالرحمن سیوطی (متوفی ۸۹۱۱ هـ. ق) در زمینه آشنایی با روایات تفسیری اهل تسنن، بویژه در مسائل مورد اختلاف بین شیعه و سنی، مرجع بسیار سودمندی است. این تفسیر، روایی محض است و از امتیازهای آن، در بر داشتن بیشترین روایات تفسیری اهل تسنن و آوردن روایاتی در فضایل ائمه اطهار علیهم‌السلام است. برخی از کاستی‌های آن نیز عبارت‌اند از: نیاوردن بخشی از روایات فضایل مربوط به آیات، حذف سند روایات، موقوف بودن بیشتر روایات، اندک بودن روایات نقل شده از اهل بیت علیهم‌السلام، در بر داشتن روایات مجهول و غیر قابل قبول، و روایات دالّ بر تحریف و قرائت‌های غیر مشهور.

کلید واژه‌ها: الدرّ المنثور، سیوطی، تفسیر روایی محض، امتیازها، کاستی‌های الدرّ المنثور، فضایل اهل بیت علیهم‌السلام.

طرح مسئله

بر دانشمندان خبیر پوشیده نیست که یکی از نیازهای علمی مسلمانان که اهمیت بسزایی دارد، تفسیر قرآن کریم است و یکی از منابعی که در تفسیر قرآن می‌توان از آن کمک

۱. استادیار گروه قرآن پژوهی پژوهشگاه حوزه و دانشگاه

گرفت، کتاب‌های تفسیری فراوانی است که از مفسران و دانشمندان گذشته به جا مانده است.

دیدگاه مفسرانی که این کتاب‌ها را تألیف کرده‌اند، در نوع تخصص، سطح دانش و مکتب تفسیری (نظریه آنان درباره چگونه تفسیر کردن قرآن) مختلف بوده و با روش‌های گوناگونی به تفسیر آیات روی آورده‌اند و در نتیجه تفسیرهای به جا مانده از آنان بسیار مختلف و هر کدام دارای ویژگی‌ها و نقاط قوت و ضعف‌های فراوانی است.

تردیدی نیست که آشنایی با ویژگی‌های آن تفاسیر، آگاهی از مکتب تفسیری، نوع تخصص و سطح دانش مؤلفان آنها، در جهت دهی استفاده و بهره‌گیری صحیح از آن منابع، نقش بسیار مؤثری دارد.

الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور، معروف به تفسیر الدر المنثور، بیشترین روایات تفسیری اهل تسنن را در بر دارد و در زمینه آشنایی با روایات تفسیری اهل تسنن، بویژه در مسائل مورد اختلاف بین شیعه و سنی، مرجع بسیار خوبی است؛ و از آن جا که آشنایی با ویژگی‌ها و امتیازهای تفسیر یاد شده، در بهره‌گیری صحیح از آن می‌تواند بسیار سودمند باشد، در این مقاله مطالب و نکاتی در معرفی مؤلف، نوع تخصص، سطح دانش، مکتب و روش تفسیری او، بیان ویژگی‌ها، برتری‌ها و کاستی‌های این تفسیر، در ذیل سه عنوان: ۱. مؤلف، ۲. محتوای تفسیر، ۳. برتری‌ها و کاستی‌ها، بیان می‌شود.

۱. مؤلف

مؤلف این تفسیر بدون هیچ تردید و اختلاف نظر، جلال‌الدین عبدالرحمن بن کمال‌الدین ابوبکر سیوطی شافعی (متوفی ۹۱۱ ه. ق.) (کشف الظنون، ج ۱، ص ۷۲۳)، از دانشمندان معروف اهل تسنن^۱ است (الکنی واللقاب، ج ۲، ص ۳۰۹ و ریحانة الادب، ج ۳، ص ۱۴۸ - ۱۵۱). تخصص و تبخرویی بیشتر در علوم نقلی بوده است. از وی نقل کرده‌اند که گفته است: «در هفت علم تبخّر یافته‌ام: تفسیر، حدیث، فقه، نحو، معانی،

۱. برخی گفته‌اند که وی در یکی از تألیفات خود، از مذهب اهل تسنن انصراف کرده و به وصایت بلافضل امام علی بن ابی طالب علیه السلام و به امامت دوازده امام معتقد شده و برای این انصراف برهان آورده است (الکنی واللقاب، ج ۲، ص ۳۱۰؛ ریحانة الادب، ج ۳، ص ۱۵۱).

بیان و بدیع به روش عرب‌های بلیغ، نه به روش عجم و اهل فلسفه» (الجامع الصغیر، ج ۱، ص ۳).

تألیفاتی که از وی منتشر شده یا برای وی ذکر کرده‌اند، از تبخّر او در علوم نقلی حکایت دارد. اسماعیل پاشا بیش از پانصد تألیف برایش نام برده است (هدیه العارفین، ج ۵، ص ۵۳۴-۵۴۴). البهجة المرضیة که از تألیفات وی در علم نحو است، یکی از کتاب‌های درسی معروف است. همچنین از تألیفات معروف وی در علم حدیث که چاپ شده و در دسترس است، جمع الجوامع در پانزده مجلد است.

دیگر از تألیفات مهم وی عبارت‌اند از: الخصائص الكبرى در دو مجلد در شرح حال پیامبر خاتم ﷺ؛ الحاوی للفتاوی در دو مجلد در: فقه، علوم قرآن، حدیث، اصول فقه و عقاید، تصوف و نحو؛ تنویر الحوالک شرح بر موطأ مالک، سه مجموعه در یک مجلد؛ تدریب الراوی فی شرح تقریب النواوی دو مجموعه در یک مجلد، در علم درایت و اصول حدیث؛ طبقات الحفاظ در معرفی راویان حدیث؛ و طبقات المفسرین در معرفی مفسران.

سیوطی درباره قرآن تألیف‌های زیادی داشته است که معروف‌ترین آنها در مباحث علوم قرآنی، الاتقان فی علوم القرآن و در تفسیر، الدرّ المثور فی التفسیر بالمأثور است.^۱

۲. محتوای تفسیر

این تفسیر در برخی چاپ‌ها در شش مجلد و در بعضی دیگر در هشت مجلد و اخیراً با فهرست اطراف حدیث که طارِق فتحی تهیه کرده، در هفت مجلد منتشر شده است.

۱. تألیف‌های دیگر وی درباره قرآن عبارت‌اند از: ۱. ترجمان القرآن که همه روایاتِ دُرّ المثور را با سند در بر دارد (ر.ک: الدرّ المثور، ص ۱۴۰۴، مقدمه مؤلف، ج ۱، ص ۲). این کتاب به گفته مؤلف، مشتمل بر بیش از ده هزار حدیث است (ر.ک: الاتقان، ج ۲، ص ۱۲۱۷)؛ و گفته‌اند در مصر چاپ شده است (ر.ک: ریحانة الأدب، ج ۳، ص ۱۴۹). ۲. مجمع البحرين و مطلع البدرین تفسیری جامع و مفصل می‌باشد که الاتقان فی علوم القرآن مقدمه‌ای برای آن بوده است (ر.ک: الاتقان، ج ۲، ص ۱۲۳۷). ۳. اسرار التأویل. ۴. الاکلیل فی استنباط التنزیل. ۵. تناسق الدرر فی تناسب السور. ۶. لباب النقول فی اسباب النزول. ۷. لباب النقول فی ما وقع فی القرآن من المعرب والمثقول. ۸. تفسیر الجلائین فی النصف الاخر. ۹. تفسیر الفاتحة. ۱۰. نواهد الابکار و شواهد الافکار علی بیضاوی (حاشیه‌ای بر تفسیر بیضاوی). ۱۱. التحبیر فی علوم التفسیر. ۱۲. المتوکلی فی ماورد فی القرآن باللغات الحبشیة والفارسیة و... ۱۳. المهذب فی ما وقع فی القرآن من المعرب.



مؤلف در این تفسیر، روایات زیادی را از کتب مختلف گرد آورده است؛ تفاسیری مانند: تفسیر و کعب، تفسیر فریابی، تفسیر ابن منذر، تفسیر جویر، تفسیر القرآن عبد بن حمید، الکشف و البیان ثعلبی، تفسیر ابن مردویه، تفسیر القرآن العظیم ابن ابی حاتم، جامع البیان طبری، تفسیر سفیان بن عیینه، تفسیر نسایی؛ و از صحاح مانند: صحیح بخاری و صحیح مسلم؛ از مسانید مانند: مسند احمد بن حنبل، مسند دارمی، مسند بزّار، مسند ابو یعلی، مسند اسحق بن راهویه، مسند حرث بن اسامه و مسند الفردوس؛ از کتاب‌های تاریخی مانند: تاریخ مدینه دمشق ابن عساکر، تاریخ بغداد خطیب بغدادی، تاریخ نیشابور حاکم، تاریخ الاصبهان ابونعیم و تاریخ البخاری؛ از معجم‌ها مانند: المعجم الاوسط، المعجم الکبیر طبرانی، معجم ابوسعید اعرابی، معجم ابن جمیع، معجم الصحابة بغوی و معجم الصحابة ابن قانع؛ و جز اینها مانند کتاب الصلاة مروزی، المصاحف ابن انباری، اسباب النزول واحدی، المصنف ابن ابی شیبہ، دلائل النبوة ابو نعیم، الاسماء والصفات، دلائل النبوة بیهقی، الادب المفرد بخاری، کتاب البسملة ابن خزیمه، فضائل القرآن ابو عبیده، حلیة الاولیاء، الطب النبوی ابو نعیم، معرفة الصحابه ماوردی، العظیمة ابوالشیخ، فضائل القرآن ابن ضریس، الافراد دارقطنی، طبقات ابن سعد، معرفة السنن و الآثار بیهقی، کامل ابن عدی، المصنف عبدالرزاق، الأم شافعی، الموطأ مالک، نوادر الاصول حکیم ترمذی، فضائل القرآن هروی، زوائد المسند عبدالله بن احمد، کتاب الثواب ابن حبان، شعب الایمان بیهقی، المختارة مقدسی، الغریب خطابی، المصاحف ابن اثته، کتاب المسألة خطیب، الاربعین حافظ، الدعاء ابن ابی الدنیا^۱. و تنها در سوره حمد نزدیک به سیصد روایت از بیش از هشتاد کتاب اهل تسنن نقل کرده است؛^۲ و جز مقدمه کوتاهی که در ابتدای این تفسیر آورده، به هیچ مطلبی جز ذکر روایات نپرداخته است.

۱. البته به گفته برخی، گاهی روایت را به مصدری نسبت می‌دهد که در آن نیست (ر. ک: الذرّ المشثور، مقدمه ناشر).

۲. افزون بر کتاب‌های یاد شده در متن که حدود ۶۹ کتاب است، از کتاب‌های دیگری مانند جزء القراءة بخاری، المسئلة ابن عبدالبر، الشکر ابن ابی الدنیا، الجامع و تالی التلخیص خطیب بغدادی، عمل الیوم واللیلہ و الطب النبوی ابن انسی و الادب بیهقی نیز در تفسیر سوره حمد روایت نقل کرده است.

او روایات را به ترتیب سور و آیات تألیف کرده است. آغاز آن را سوره حمد و پایان آن را سوره ناس قرار داده و برای همه سوره‌ها روایاتی آورده است. در تفسیر هر سوره، نخست پس از ذکر نام سوره، روایات مربوط به فضایل و ویژگی‌های آن را می‌آورد؛ سپس به ترتیب آیات، آیه و یا جمله‌ای از یک آیه را ذکر کرده و روایات مربوط به آن را در ذیل آن بیان می‌کند.

یکی دیگر از ویژگی‌های الدر المنثور این است که همه روایات را با حذف سند از مصادر اصلی آن (کتاب‌هایی که روایات را از آنها نقل کرده) آورده است و هر روایتی را با تعبیر «أخرج» و ذکر نام مؤلف مصدر یا مصادر آن نقل کرده و در غالب موارد به نام خود مصدر یا مصادر نیز اشاره نموده است. تعداد مصداری که برای هر روایت ذکر کرده، مختلف است؛ در مواردی یک روایت را از یک مصدر و در مواردی از مصادر متعدد و گاهی یک روایت را از یازده مصدر نقل می‌کند^۱، و در مواردی اندک به وضع سند روایات نیز اشاره کرده است.^۲ در مقدمه کوتاهی که بر این تفسیر نگاشته، گفته است:

وقتی کتاب ترجمان القرآن را که تفسیری مستند از رسول خدا ﷺ و اصحاب آن حضرت است، در چند جلد تألیف کردم و آثاری را که در آن جمع‌آوری کرده‌بودم، با سندهای کتاب‌هایی که این روایات از آنها استخراج شده است همراه بود، پی بردم که بیشتر افراد همتشان از تحصیل آن قاصر است و در اکتفا بر متون احادیث رغبت دارند، نه سندهای طولانی آن؛ از این رو این مختصر را که در آن بر متن

۱. برای نمونه، روایتی را از ابو هریره در فضائل قرآن از یازده مصدر نقل کرده است. کلام وی چنین است: «أخرج ابو عبيدة واحمد والدارمي والترمذي وصححه والنسائي وابن خزيمة وابن المنذر والحاكم وصححه وابن مردويه و ابوذر الهروي في فضائل القرآن والبيهقي في سننه عن ابي هريرة ان رسول الله ﷺ (ر. ك: الدر المنثور، ج ۱، ص ۴).

۲. برای نمونه، در همان منبع، ص ۳، سطر ۲۹ گفته است: «و أخرج الدارقطني والبيهقي في السنن بسند صحيح عن عبد خير قال: ...»؛ و در ص ۴، سطر ۳۳ گفته است: «و أخرج احمد والبيهقي في شعب الايمان بسند جيد عن عبدالله بن جابر...»؛ و در سطر ۳۵ گفته است: «و أخرج الطبراني في الأوسط والدارقطني في الأفراد وابن عساکر بسند ضعيف عن السائب بن يزيد...»؛ و ص ۵ در سطر ۲ گفته است: «و أخرج الدارمي والبيهقي في شعب الايمان بسند رجاله ثقات عن عبدالملك بن عمير قال...».

روایات اکتفا کرده و هر روایتی را به کتابی که از آن استخراج شده نسبت داده‌ام، از کتاب ترجمان القرآن خلاصه کردم (الدر المنثور، ج ۱، ص ۳).

از سخن وی در این مقدمه به دست می‌آید که محتوای این تفسیر همان روایات ترجمان القرآن است، با این تفاوت که در آن کتاب، روایات را با سند آورده و در این تفسیر برای اختصار سندها را حذف و به نقل متن روایات بسنده کرده است؛ و از این که در الاتقان از ترجمان القرآن خود یاد کرده و گفته است: «ده هزار حدیث مرفوع و موقوف^۱ در آن گرد آورده‌ام» (الاتقان، ج ۲، ص ۱۲۱۷) نتیجه گرفته می‌شود که محتوای الدر المنثور، ده هزار حدیث مرفوع و موقوف با حذف سند است.

۳. امتیازها و کاستی‌ها

این تفسیر از نظر جامعیت روایات تفسیری اهل تسنن در بین تفاسیر معروف، کم نظیر بلکه بی نظیر است؛ تفسیری است که ما را از روایات تفسیری بخش عظیمی از کتاب‌های اهل تسنن آگاه می‌کند، بویژه که بعضی از کتاب‌هایی که از آنها روایت نقل کرده، در دسترس نمی‌باشد^۲ و اختلاف و تردیدی نیست که این تفسیر، مرجع خوبی برای پی بردن به روایات تفسیری اهل تسنن است.

امتیاز دیگر این تفسیر این است که بخشی از روایات فضایل ائمه اطهار علیهم‌السلام را در بر دارد و برای دسترسی به روایات فضایی که در کتاب‌های اهل تسنن آمده، منبع سودمندی است؛ برای نمونه، در ذیل آیه «فَتَلَقَىٰ آدَمَ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ فَتَابَ عَلَيْهِ» (بقره، ۳۷) از طریق ابن نجار^۳ از ابن عباس نقل کرده است:

۱. در اصطلاح اهل تسنن، مرفوع روایتی است که طریق آن به پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم برسد و از آن حضرت نقل شده باشد؛ و موقوف روایتی است که طریق آن به پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نرسیده و بر صحابه و تابعین متوقف و از آنان نقل شده باشد (ر. ک: تدریب الراوی، ج ۱، ص ۱۸۳ و ۱۸۴).

۲. برای نمونه، می‌توان از تفسیر المسند للقرآن تألیف احمد بن موسی بن مردویه اصفهانی یاد کرد؛ زیرا در الدر المنثور از آن روایات فراوانی نقل شده، ولی خود آن در دسترس نمی‌باشد. برای آشنایی با آن تفسیر (کشف الظنون، ج ۱، ص ۴۳۹؛ هدیة العارفین، ج ۵، ص ۷۱).

۳. وی محمد بن جعفر تمیمی کوفی (متوفای سال ۴۰۰ هـ. ق)، معروف به ابن النجار، مؤلف کتاب‌های

از رسول خدا ﷺ کلماتی را که حضرت آدم از پروردگارش تلقی کرد، پرسیدیم. فرمود: «سَأَلَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَعَلِيٍّ وَفَاطِمَةَ وَالْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ إِلَّا ثَبَّتَ عَلَيَّ فَنَابَ عَلَيْهِ» (الدرالمتثور، ج ۱، ص ۱۴۷). به حق محمد، علی، فاطمه، حسن و حسین از خدا درخواست کرد که توبه‌ام را بپذیر؛ پس توبه‌اش را بپذیرفت.

از حلیة الاولیاء ابونعیم، از ابن عباس نقل کرده است که رسول خدا ﷺ، فرمود: «ما أَنْزَلَ اللَّهُ آيَةً فِيهَا (يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا) إِلَّا وَعَلِيٌّ وَأُسْهُا وَأُمَيْرُهَا» (همان، ج ۱، ص ۲۵۴).

در ذیل آیه «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ ءَامَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ» (مائده، ۵۵) حدود دوازده روایت از دانشمندان صاحب تألیف اهل تسنن^۱ نقل کرده که این آیه درباره حضرت علی علیه السلام به سبب این که انگشترش را در حال رکوع به فقیر عطا کرده، نازل شده است (همان، ج ۲، ص ۲۹۳ و ۲۹۴).

این تفسیر ویژگی‌ها و کاستی‌هایی نیز دارد که برای بهره‌گیری صحیح و آگاهانه از آن لازم است به آنها توجه شود.

۱. این تفسیر گرچه جامع‌ترین تفسیر روایی اهل تسنن است و از کتاب‌های زیادی روایات تفسیری را گرد آورده، ولی باید توجه داشت که همه جا همه روایات را نیآورده است؛ برای مثال در تعدادی از کتاب‌های اهل تسنن مانند: الفصول المهمة (ص ۴۷) و احياء علوم الدين (ج ۳، ص ۲۴۴) و كفاية الطالب (ص ۲۳۹)، الكشف والبيان (ج ۲، ص ۱۲۶) و غیر آن^۲ روایت شده است که آیه کریمه «وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْتَرِي نَفْسَهُ»

«متعددی مانند الاستدراك لما اغفله الخليل، تاريخ الكوفة، الملح والنوادر، مختصر في النحو، روضة الاخبار و نزهة الابصار، التحفة و الظرف، الملح و المسار است (رک: هدية العارفين، ج ۶، ص ۵۸) معلوم نیست سیوطی این روایت را از کدام کتاب‌های او نقل کرده است؛ شاید از کتاب روضة الاخبار باشد.

۱. مانند: خطیب، عبدالرزاق، عبد بن حمید، ابن جریر، ابوالشیخ، ابن مردویه، طبرانی، ابن ابی حاتم، ابن عساکر، ابن جریر، ابونعیم، ابوالمنذر.

۲. علامه امینی، در الغدير، ج ۲، ص ۴۷ و ۴۸ این روایت را از دیگر کتاب‌های اهل تسنن مانند، نزهة المجالس، ج ۲، ص ۲۰۹، تذکره سبط ابن جوزی، ص ۲۱؛ نور الابصار شیلنجی و شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید نیز

أَتْبِعَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ رَءُوفٌ بِالْعِبَادِ ﴿ (بقره، ۲۰۷) در مدح حضرت علی علیه السلام، در قضیه «لیلة المبيت» نازل شده است؛ اما سیوطی در این باره هیچ روایتی را نقل نکرده است.^۱ همچنین حاکم حسکانی^۲ در شواهد التنزیل در ذیل آیه «أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ» (نساء، ۵۹) روایاتی را دال بر این که حضرت علی و امام حسن و امام حسین علیهم السلام، از مصادیق اولی الامر هستند، آورده (ج ۱، ص ۱۸۹ - ۱۹۱، ح ۲۰۲ و ۲۰۳)، ولی سیوطی آنها را در این تفسیر نیاورده است.

در ذیل آیه «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا» (احزاب، ۳۳) سیوطی بیست روایت آورده (الدر المثور، ج ۵، ص ۱۹۸ و ۱۹۹)، ولی حاکم حسکانی در شواهد التنزیل ۱۳۸ روایت نقل کرده است (ج ۲، ص ۱۸ - ۱۳۹، ح ۶۳۷ - ۷۷۴). بنا بر این، نباید تصور کنیم که با مراجعه به این تفسیر به همه روایات تفسیری اهل تسنن دست یافته و از مراجعه به سایر کتب روایی و یا تفسیری آنان بی نیاز هستیم و حتی از کتاب‌هایی که در این تفسیر از آنها روایت نقل شده نیز نمی‌توان خود را بی نیاز دانست؛ زیرا معلوم نیست همه روایات تفسیری آن کتاب‌ها در این تفسیر آمده باشد. نمونه آن، روایت نزول آیه «وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْتَرِي...» (بقره، ۲۰۷) در مدح امام علی علیه السلام، است که ثعلبی آن را در تفسیر خود ذکر کرده^۳ و با این که تفسیر ثعلبی

دو فصلنامه



شماره اول
بهار و تابستان ۸۵

﴿ نقل کرده است. ابن ابی الحدید از استادش ابو جعفر نقل کرده است: «قد ثبت بالتواتر حدیث الفراهی فلا فرق بینه و بین ما ذکر فی الكتاب ولا یجحد مجنون او غیر مخالط لاهل الملة... و قد روی المفسرون کلهم ان قول الله تعالی و من الناس من یشری نفسه... انزلت فی علی لیلۃ المبيت علی الفراهی» (شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۳، ص ۲۷۴).

۱. در ذیل آیه ۲۰۷ بقره، روایاتی را حاکی از نزول آن درباره صهیب رومی، آورده است (ر. ک: الدر المثور، ج ۱، ص ۲۳۹ و ۲۴۰).

۲. وی در مقدمه چاپ اول شواهد التنزیل به نقل از سیوطی در طبقات الحفاظ چنین معرفی شده است: «الحسکانی القاضی المحدث ابوالقاسم عبیدالله بن عبدالله بن احمد بن محمد بن حسکان القرشی العامری النیشابوری و يعرف بابن الحداء، شیخ متقن ذو عناية تامة بعلم الحديث عمرو علا ستانده و صنف فی الابواب و جمع» (شواهد التنزیل، ج ۱، ص ۹).

۳. قال الثعلبی: «و رأیت فی الکتب ان رسول الله صلی الله علیه و آله لما اراد الهجرة خلف علی بن ابی طالب بمکة لقتضاه دیونه و رد الودائع التي كانت عنده فامرہ لیلۃ خرج الی الغار و قد احاط المشركون بالدار أن ینام علی فراشه و قال اتشح ببردی الحضرمی الاحضر و نم علی فراشی فانه لا یخلص الیک منهم مکروه ان شاء الله؛ ففعل ذلك علی فاروحی

یکی از مصادر تفسیر الدر المنثور بوده و سیوطی روایاتی را از آن نقل کرده (ج ۱، ص ۲)، این روایت را نیآورده است.

۲. همه روایات نقل شده در این تفسیر به نحوی با قرآن ارتباط دارند، ولی قسمت زیادی از آنها، روایات تفسیری و روشنگر معنا و مفاد آیات نیست؛ برای مثال، درباره سوره حمد بیش از ۲۹۰ روایت نقل کرده، ولی حدود ۶۴ روایت از آنها را قبل از ورود به تفسیر و پیش از ذکر «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» آورده است که هیچ یک از آنها تفسیری نیست. بخشی از آنها در بیان فضایل سوره حمد است؛ از قبیل این که این سوره از زیر عرش نازل شده (همان، ص ۵). و شیطان در وقت نزول آن ناله کرده (همان، ص ۳) و این سوره معادل ثلث یا دو ثلث قرآن است (همان، ص ۵).

بخشی از آنها در بیان خواص و آثار قرائت سوره حمد است؛ از قبیل این که در آن شفای هر دردی است (همان، ص ۳-۵). و قرائت آن در وقت خواب، ایمن بخش از هر چیزی جز مرگ است (همان، ص ۵) و عقرب گزیده‌ای در اثر هفت مرتبه قرائت این سوره بر آن، بهبودی یافته است (همان، ص ۴).

بخشی از آنها در بیان نزول این سوره در مکه یا مدینه است (همان، ص ۳).

برخی از آنها در بیان کیفیت نزول آن بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است (همان)، و برخی در بیان جلوه زیبایی این سوره در نظر عمرو بن جموح و اسلام آوردن اوست (همان).

قسمتی از آنها در بیان نام‌های این سوره از قبیل «وافیه» و «کافیه» و مانند آنهاست (همان).

«الله تعالی الی جبرئیل و میکائیل: انی قد آخیت بینکما و جعلت عمر أحدکما أطول من عمر الآخر فایکما یؤثر صاحبه بالبقاء و الحیاة؟ فاختر کلاهما الحیاة، فاوحی الله تعالی الیهما أفلاکتکما مثل علی بن ابی طالب صلی الله علیه و آله آخیت بینہ و بین محمد صلی الله علیه و آله فبات علی فراشه (بفدیہ) نفسه و یؤثره بالحیاة اهبطاً الی الارض فاحفظاه من عدوه فنزلا فکان جبرئیل عند رأس علی و میکائیل عند رجليه و جبرئیل ینادی یخ من مثلک یا بن ابی طالب. فنادی الله عزوجل الملائکة و أنزل الله علی رسولہ صلی الله علیه و آله و هو متوجه الی مدینة فی شان علی صلی الله علیه و آله (و من الناس من یشری نفسه ابتغاء مرضات الله).

قال ابن عباس: نزلت فی علی بن ابی طالب حین هرب النبی صلی الله علیه و آله من المشرکین الی الغار مع ابی بکر الصدیق و نام علی بن ابی طالب صلی الله علیه و آله (الکشف والبیان، ج ۲، ص ۱۲۵ و ۱۲۶).

قسمتی از آنها در بیان این است که «فاتحة الكتاب» سوره‌ای از قرآن است (همان، ص ۲) و هفت آیه دارد (همان، ص ۴) و «بسم الله الرحمن الرحيم» آیه‌ای از آن است (همان، ص ۳).

پس از ذکر «بسم الله الرحمن الرحيم» نیز همه روایاتی که آورده، تفسیری نیست؛ برای نمونه، بیش از نود روایت درباره «بسم الله الرحمن الرحيم» آورده، ولی حدود دوازده روایت در بیان معنای آن است و بقیه در بیان فضیلت «بسم الله الرحمن الرحيم» (همان، ص ۱۰) و کیفیت قرائت (همان، ص ۸) و کتابت آن (همان، ص ۱۰-۱۱) و فضیلت ذکر آن در هر چیز و کراهت ترک آن (همان، ص ۹-۱۰) و جز اینهاست.

در مورد «مَنْ لِكِ يَوْمِ الدِّينِ» ۲۱ روایت آورده، ولی تنها سه روایت آن در بیان معنای آن است و هجده روایت آن در بیان کیفیت قرائت آن می‌باشد (همان، ص ۱۳-۱۴) در پایان سوره حمد حدود ۲۴ روایت درباره «آمین» بعد از سوره حمد است (همان، ص ۱۶-۱۷)؛ بنا بر این، هر چند در این کتاب بیشترین روایات مربوط به قرآن جمع‌آوری شده است، بخش بزرگی از آنها تفسیری نیست.

۳. همان‌گونه که از مقدمه مؤلف در این تفسیر استفاده می‌شود و تتبع در کتاب نیز نشان می‌دهد، همه روایات این تفسیر از کتاب‌های اهل تسنن با حذف سند و مرسل، ولی با ذکر مأخذ نقل شده است. ذکر مأخذ روایات امتیاز است؛ زیرا نشان می‌دهد هر روایتی در کدام یک از کتاب‌های اهل تسنن ذکر شده، ولی حذف سند و ارسال روایات از نقایص این تفسیر است؛ چراکه موجب شده است برای بررسی سند روایات، مراجعه به مصادر آنها لازم باشد. گرچه صحت سند روایاتی که در کتب اهل تسنن آمده است، غالباً برای غیر اهل تسنن قابل اثبات نیست و در نتیجه، از این نظر ذکر سند برای غیر آنها تأثیری ندارد، ولی از دو جهت دیگر ذکر سند حتی برای غیر اهل تسنن نیز اثر دارد:

الف. در مقام بحث با اهل تسنن و استدلال به روایت‌های کتاب‌هایشان، اثبات صحت روایت از دیدگاه آنان لازم است و اثبات صحت بسیاری از روایات در گرو آگاهی از سند آنهاست.

ب. چگونگی سند روایات در درجه گمان و حصول اطمینان به صدق یا کذب

روایات مؤثر است؛ از این نظر، ذکر سند برای روایات مفید است؛ زیرا اگر در سند روایتی فردی باشد که جمعی به کذاب بودن وی گواهی داده باشند، هر چند وثاقت گواهی دهندگان ثابت نباشد، درجه گمان به صدق حدیث تنزل می‌کند و چه بسا با ضمیمه برخی قراین، کذب آن قطعی شود و در نتیجه، از قابلیت مؤید بودن نیز ساقط گردد. به عکس، اگر در سند روایت افرادی باشند که هر چند وثاقت آنان ثابت نیست، ولی گمان به وثاقت آنان باشد، گمان قوی به صحت روایت پیدا می‌شود و چه بسا با ضمیمه بعضی قراین، اطمینان به صدق آن پیدا شود و یا دست کم به عنوان مؤید قوی قابل استفاده باشد.

در نتیجه، سند داشتن روایت حتی در کتاب‌های اهل تسنن امتیازی است که این تفسیر فاقد آن است و برای آشنایی با وضع سند روایات آن، و پی بردن به صحت یا عدم صحت آن از دیدگاه اهل تسنن، ناگزیر باید به مصادر آن مراجعه شود.

۴. هر چند سند بخش زیادی از روایات این تفسیر را می‌توان از مصادر اصلی به دست آورد، ولی باید توجه داشت که صحت سند بیشتر روایات این تفسیر برای غیر اهل تسنن قابل اثبات نیست؛ حتی روایاتی را که خود سیوطی از وثاقت رجال سندش خبر داده (الدر المنثور، ج ۱، ص ۱۵) و یا سندش را صحیح (همان، ص ۱۲) یا جید (همان، ص ۱۴) معرفی کرده و یا تصحیح دیگران را در مورد آن نقل کرده (همان، ص ۱۱ و ۱۳)، در نزد غیر اهل تسنن صحیح، و جید و موثق به شمار آید؛ زیرا صحت و اعتبار سند هر روایتی مبتنی بر اثبات سه چیز است:

الف. استناد کتابی که روایت در آن نقل شده، به مؤلف آن ثابت باشد.

ب. وثاقت مؤلف آن با دلیل معتبر معلوم باشد.

ج. وثاقت همه راویان سند آن نیز ثابت باشد.

وثاقت مؤلف کتاب و راویان سند حدیث با توثیق کسانی اثبات می‌شود که عدالت یا دست کم وثاقت خود آنان ثابت باشد، و توثیق کسانی که وثاقت آنان ثابت نباشد، اعتبار ندارد.

بر این اساس، سند روایاتی که در مصادر اهل تسنن نقل شده و به استناد توثیق رجال شناسان آنها، صحیح و موثق به شمار آمده، در صورتی برای غیر اهل تسنن نیز معتبر و قابل اعتماد است که عدالت یا وثاقت رجال شناسانی که صحت سند آن روایات مبتنی بر توثیق آنان است، برای غیر اهل تسنن نیز محرز باشد، ولی افزون بر این که دلیل معتبری بر وثاقت آنان نیست، توثیق‌هایی در کتاب‌های رجالی آنان به چشم می‌خورد که سلب اعتماد از آنان را تأکید می‌کند. نمونه آن، توثیق عجلی نسبت به عمر بن سعد - قاتل امام حسین علیه السلام - است که ابن حجر آن را نقل کرده است (تهذیب التهذیب، ج ۷، ص ۳۹۶).

کسی که برای رسیدن به ریاست و حکومت ری حاضر شد فرماندهی سپاه یزید را برای کشتن امام حسین علیه السلام بپذیرد، چگونه ممکن است موثق و قابل اعتماد باشد؛ در نتیجه، راه اعتماد به اکثر قریب به اتفاق روایات این کتاب منحصر به وثوق خبری و حصول اطمینان به صدور از طریق توجه به قرآینی مانند قوت متن، مطابقت با نص یا ظاهر آیات، سنت قطعی، روایات معتبر، اعتبار عقلی و غیر آن است و از روایاتی که به صدور آنها اطمینانی نباشد، در صورتی که کذب آنها نیز معلوم نباشد، در تفسیر آیات، تنها به عنوان تأیید می‌توان از آنها استفاده کرد، و از روایاتی که صحت یا وثاقت سند آنها در نزد اهل تسنن ثابت باشد، در مباحث جدلی^۱ با آنان، می‌توان از آنها مدد جست و مطالبی را که حق است و روایات معتبر شیعی بر آن دلالت دارد، از طریق روایات خودشان برای آنان به اثبات رساند.

۵. روایات این تفسیر از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم، و سایر راسخان در علم، مانند حضرت علی علیه السلام، اندک است^۲ و اکثر روایات آن موقوف و از صحابه یا تابعین نقل شده است، و این گونه روایات هر چند حدیث و روایت نامیده می‌شوند و بخش عمده کتب روایی اهل تسنن را به خود اختصاص داده، ولی در واقع آرای بشری است و با روایات پیامبر

۱. منظور از جدل در این جا، اثبات مطالب حق با دلیل مورد قبول شخص مخالف است، هر چند که آن دلیل در واقع، معتبر نباشد.

۲. به ندرت از امام محمد باقر علیه السلام، امام جعفر صادق علیه السلام و امام هادی علیه السلام، نیز روایت نقل کرده است (الدر المثور، ج ۱، ص ۲۷، ۳۳ و ۱۳۷).

اکرم ﷺ، تفاوت جوهری دارد، و افزون بر بررسی سندی، از نظر محتوایی نیز قابل نقد و بررسی است.

۶. قسمتی از روایات این تفسیر، موضوع و مجعول است و یادست کم ظاهر آن بعید و غیر قابل قبول است. برای مثال، ذیل آیه ﴿وَلَقَدْ هَمَّتْ بِهِيَ وَهَمَّ بِهَا لَوْلَا أَنْ رَأَى بُرْهَنَ رَبِّهِ﴾ (یوسف، ۲۴) روایاتی را مشتمل بر نسبت دادن اموری به حضرت یوسف ﷺ، آورده (الدرالمثور، ۱۴۰۹، ح ۵۲۱-۵۲۲)، که قطعاً مجعول است؛ زیرا نه با توصیف آیات از آن حضرت سازگار است و نه با مقام نبوت حضرت قابل جمع است.

حضرت یوسف کسی است که به فرموده قرآن کریم در مقابل درخواست زن عزیز مصر به کام جویی و مراوده (رفت و آمد پیاپی) وی گفته است: ﴿مَعَاذَ اللَّهِ إِنَّهُ رَبِّي أَحْسَنَ مَثْوَايَ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الظَّالِمُونَ﴾ (یوسف، ۲۳)؛ پناه به خدا! همانا او صاحب اختیار من است؛ جایگاه مرا نیکو داشته است؛ به راستی که ستمکاران رستگار نمی شوند. در مقابل تهدید شدنش به زندان از سوی آن زن، گفته است: ﴿رَبِّ السَّجْنِ أَحَبُّ إِلَيَّ مِمَّا يَدْعُونَنِي إِلَيْهِ﴾ (یوسف، ۳۳)؛ پروردگارا، زندان نزد من محبوب تر است از آنچه مرا به آن دعوت می کنند. خدا در آیه ﴿وَلَقَدْ هَمَّتْ بِهِيَ وَهَمَّ بِهَا لَوْلَا أَنْ رَأَى بُرْهَنَ رَبِّهِ كَذَلِكَ لِنَصْرِفَ عَنْهُ السُّوءَ وَالْفَحْشَاءَ إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُخْلَصِينَ﴾ (یوسف، ۲۴) با جمله ﴿وَهَمَّ بِهَا لَوْلَا أَنْ رَأَى بُرْهَنَ رَبِّهِ﴾ حتی قصد و تصمیم به آن زن را از او نفی می کند، و رؤیت برهان پروردگارش را سبب برکردن مطلق بدی و فحشا از او قرار می دهد و او را از بندگان خالص شده خود معرفی می نماید؛ حال چگونه درباره چنین کسی جمله «وَهَمَّ بِهَا وَجَلَسَ بَيْنَ رِجْلَيْهَا يَحُلُّ تَبَانَهُ» قابل قبول است؟! آیا این کار قصد به آن زن نیست^۱ و بدی به شمار نمی آید، که خدا هر دو را از حضرت یوسف نفی کرده است؟! آیا با بنده مخلص بودن او منافات ندارد؟!۲

بنابر این، هر چند روایاتی را که با این مضمون آورده، متعدد است و در مورد برخی

۱. «هم» در لغت به عزم و تصمیم بر کار هر چند آن را انجام ندهد، معنا شده است. «هم بالامر همأً: عزم علی القيام به و لم يفعله.» (المعجم الوسيط، ص ۹۹۵).

از آنها گفته حاکم آن را تصحیح کرده،^۱ ولی تردیدی نیست که این روایات مجعول و غیر قابل قبول و از مصادیق بارز روایات مخالف قرآن است که زخرف (باطل) بوده^۲. و باید از آن اجتناب شود.^۳

سیوطی ذیل آیه «وَاتَّبِعُوا مَا تَتْلُوا الشَّيْطِينُ عَلَىٰ مُلْكٍ سُلَيْمَنَ وَمَا كَفَرَ سُلَيْمَنُ وَلَكِنَّ الشَّيْطِينَ كَفَرُوا يُعَلِّمُونَ النَّاسَ السِّحْرَ وَمَا أُنزِلَ عَلَى الْمَلَائِكَةِ بِبَابِلَ هُرُوتَ وَمَرُوتَ وَمَا يُعَلِّمَانِ مِنْ أَحَدٍ حَتَّى يَقُولَا إِنَّمَا نَحْنُ فِتْنَةٌ فَلَا تَكْفُرْ...» (بقره، ۱۰۲) روایاتی را آورده است مشتمل بر این که هاروت و ماروت دو ملک بودند که به اختیار ملائکه و فرمان خدا به زمین فرود آمدند و خدا شهوت را بر آنان القا کرد و در اثر آن، با زنی به نام زهره زنا کردند و به کيفر آن، زمین بابل آنان را فرو برد و تاقیامت بین آسمان و زمین به حالت وارونه معذب هستند و آن زن نیز به صورت ستاره‌ای که به آن زهره گفته می‌شود، مسخ شده است (الدر المثور، ج ۱، ص ۴۶، ذیل آیه ۳۰ سوره بقره، و ص ۹۷-۱۰۳، ذیل آیه ۲۰۲ بقره).

این روایات اولاً: با ظاهر آیه فوق موافقت ندارد؛ زیرا از ظاهر آیه فهمیده می‌شود هاروت و ماروت در شهر بابل^۴ دو ملک بوده‌اند که در هنگام تعلیم به مردم، آنان را از کفر

۱. در پنج روایت از روایاتی که آورده، مضمون فوق و مانند آن به چشم می‌خورد. دو روایت از ابن عباس و یک روایت از امام علی علیه السلام، و یک روایت از مجاهد و یک روایت از عکرمه و سعید بن جبیر نقل کرده و درباره یکی از دو روایت ابن عباس گفته: حاکم آن را تصحیح کرده است (ر. ک: الدر المثور، ج ۴، ص ۵۲۱).

۲. با سند معتبر از امام صادق علیه السلام، روایت شده است: «... وکل حدیث لا یوافق کتاب الله فهو زخرف.» (وسائل الشیعة، ج ۱۸، ص ۷۹، ح ۱۴).

۳. در روایت معتبر دیگری از آن حضرت نقل شده است: «... ان علی کل حق حقیقة و علی کل صواب نوراً فما وافق کتاب الله فخذوه و ما مخالف کتاب الله فدعوه.» (همان، ص ۸۶، ح ۳۵)، در کتب اهل تسنن نیز نظیر چنین روایاتی دیده می‌شود؛ برای نمونه، از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نقل شده است که فرمود: «اعرضوا حدیثی علی کتاب الله فان وافقه فهو منی و انا قلته.» (الجامع الصغیر، ج ۱، ص ۱۷۴، ح ۱۱۱۵؛ کنز العمال، ج ۱، ص ۱۷۹، ح ۹۰۷)؛ طبرانی ابن حدیث را با عبارت «اعرضوا حدیثی علی الكتاب فما وافقه و منی و انا قلته» نقل کرده است (المعجم الکبیر، ج ۲، ص ۹۷)؛ و نیز گفته‌اند: «کانت عایشة ترد کل ما روی مخالفاً للقرآن و تحمل رواية الصادق من الصحابة علی خطأ السمع او سوء الفهم.» (اضواء علی السنة المحمدیه، ص ۴۱۰)؛ از ابو حنیفه نقل شده که گفته است: «وکل شیء تکلم به النبی فعلی الرأس والعین قد آمننا و شهدنا أنه کما قال و نشهد أنه لم یأمر بشیء یخالف امرالله.» (همان، ص ۴۱۱) از رشید رضا نیز چنین نقل شده است: «اننی لا اعتقد صحة سند حدیث ولا قول صحابی یخالف ظاهر القرآن و ان وثوق ارجاله فرب را و یوثق اغتراراً بظاهر حاله و هو سنیء الباطن» (همان).

۴. شهری از شهرهای عراق نزدیک کوفه و حله.

و سوء استفاده از آنچه به آنان می‌آموخته‌اند، نهی می‌کرده‌اند و هیچ نشانی از معصیت آنها در آیه دیده نمی‌شود.

ثانیاً: مسخ شدن زن زناکار فریب دهنده دو ملک، به ستاره زهره که کره‌ای عظیم و نورانی است، بسیار بعید است.

ثالثاً: در روایتی آمده است که مأمون این قضیه را از امام رضا علیه السلام پرسید و ایشان آن را تکذیب کرد و فرمود: خدا هیچ‌گاه دشمنانش را به انوار درخشنده‌ای که تا آسمان و زمین باقی است، باقی بمانند، مسخ نمی‌کند. مسخ شده‌ها بیش از سه روز باقی نمی‌مانند و می‌میرند... هاروت و ماروت دو ملکی بودند که به مردم سحر را می‌آموختند تا به وسیله آن از سحر ساحران محفوظ بمانند و کید آنان را باطل کنند و به هر کسی که جزئی از آن سحر را می‌آموختند، می‌گفتند: جز این نیست که ما فتنه (وسیله آزمایش) ایم. پس کافر نشوی... (البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۱۳۸، ح ۲).

پس این روایات هر چند زیاد است و سیوطی در مورد برخی از آنها گفته است: حاکم آن را تصحیح کرده است و در مورد برخی، از ابن کثیر نقل کرده که سند آن جید (نیکو) است، ولی مردود و غیر قابل قبول بوده و سیوطی می‌بایست آنها را ترک می‌کرد.

۷. در این تفسیر روایاتی وجود دارد که می‌گوید: قرآن موجود، تمام سور و آیاتی را که به عنوان قرآن بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نازل شده است، در بر ندارد؛ برای نمونه، از ابو موسی اشعری نقل کرده است: «ما سوره‌ای را قرائت می‌کردیم که در طولانی بودن و شدت (لحن آیات)، آن را به سوره براءت تشبیه می‌کردیم. آن را فراموش کرده‌ام، جز جمله: و لو کان لا بن آدم و ادیان من مال لا بتنی وادياً ثالثاً ولا یملأ جوفه الا التراب که از آن به یاد دارم، و سوره‌ای را قرائت می‌کردیم که آن را به یکی از مسبحات (سوره‌هایی که با «سَبِّح» یا «یَسْتَبِّح» آغاز شده است) تشبیه می‌کردیم. آن را نیز فراموش کرده‌ام جز جمله: یا ایها الذین آمنوا لِمَ تقولون ما لا تفعلون فتکتب شهادة فی أعناقکم فتسألون عنها که از آن به یاد دارم. (الدرالمثور، ۱۴۰۹، ج ۱، ص ۲۵۶ و ۲۵۷).

از زید بن ارقم نقل کرده: در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله، قرائت می‌کردیم: لو کان لا بن آدم و ادیان من ذهب و فضة لا بتنی الثالث ولا یملأ بطن ابن آدم الا التراب و یتوب الله علی من تاب

(همان، ص ۲۵۷).

از عمر بن خطاب نقل کرده: «به راستی خدا محمد ﷺ را به حق مبعوث کرد و با او کتاب را نازل نمود و در ضمن آنچه نازل کرد، آیه رجم بود.»

همچنین از عمر نقل کرده که به ابی گفته است: «آیا در کتاب خدا قرائت نمی کردیم: ان تفاؤکم من ابانکم کفر بکم؟ گفت: چرا. سپس گفت: آیا در آنچه از کتاب خدا گم کرده ایم، قرائت نمی کردیم: الولد للفراش وللعاهر الحجر؟ ابی پاسخ داد: چرا (همان، ص ۲۵۸).

از پسر عمر روایت کرده است: «کسی از شما نگوید همه قرآن را برگرفته ام. چه می داند همه قرآن چه قدر است؟ قسمت زیادی از آن از بین رفته است؛ بلکه بگوید: آنچه از آن را که ظاهر است، برگرفته ام» (همان).

در پایان این تفسیر نیز حدود هجده روایت در وجود دو سوره به نام های «خلع» و «حفد» ذکر کرده و حال آن که در قرآن موجود هیچ نشانی از آن دو سوره نیست (همان، ج ۸، ص ۶۹۵-۶۹۸) برخی علمای اهل تسنن در مورد این گونه روایات می گویند: این سوره و آیات از قرآن نسخ تلاوت شده است (المحلی، ج ۱۱، ص ۲۳۴-۲۳۶؛ الاتقان، ج ۲، ص ۷۱۷-۷۲۲؛ روح المعانی؛ ج ۱، ص ۲۵؛ مناهل العرفان، ج ۲، ص ۲۲۳؛ مشکل الآثار، ج ۳، ص ۴-۸؛ المرشد الوجیز، ص ۴۲ و ۴۳). ولی این گفته نادرست است؛ زیرا هر منسوخی ناسخی می خواهد و ناسخی برای این جمله ها وجود ندارد.

پاسخ ما از این روایات این است که اولاً: این گونه روایات سند قابل اعتمادی ندارند. ثانیاً: تفاوت فاحش و غیر قابل قیاس عبارت های یاد شده با عبارت آیات کریمه قرآن، شاهد است که این جمله ها از قرآن نبوده اند؛ پس به فرض این که این جمله ها نازل شده و یا آنها را رسول خدا ﷺ، فرموده باشد، احادیثی قدسی یا نبوی بوده اند که برخی، آنها را با آیات قرآن اشتباه گرفته و خیال کرده اند آنها نیز از آیات بوده است. شاهد این مدعا روایت دیگری است که در این تفسیر از ابن عباس نقل شده است: «از رسول خدا ﷺ شنیدم که می فرمود: لو ان لابن ادم ملء واد مالا لاحب ان له اليه مثله ولا يملأ عين ابن ادم الا التراب و يتوب الله على من تاب، ولی نمی دانم که این جمله از قرآن است یا خیر؟» (الدر المصثور، ج ۱، ص ۲۵۷).

از این روایت معلوم می‌شود که قرآن بودن این گونه جمله‌ها برای فردی مانند ابن عباس نامعلوم بوده است؛ از این رو، احتمال این که قرآن به شمار آمدن جمله‌ها و سوره‌های یاد شده، اجتهاد نادرستی از صحابه باشد، تقویت می‌شود.

۸. در این تفسیر روایاتی وجود دارد که برای آیاتی از قرآن قرائت دیگری غیر از قرائت مشهور و ثبت شده در مصحف فعلی، بیان کرده است؛ برای مثال، در ذیل آیه «صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ» (حمد، ۷) از هفت کتاب اهل تسنن^۱ نقل کرده است که عمر این آیه را «صِرَاطَ مَنْ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَغَيْرِ الضَّالِّينَ» قرائت می‌کرده است (همان، ج ۱، ص ۴۰)؛ و از چهار کتاب اهل تسنن^۲ نقل کرده که عبدالله بن زبیر نیز آن را در نماز به همین صورت قرائت کرده است (همان، ج ۱، ص ۴۱).

تردید نیست که این گونه قرائت‌ها بی اعتبار و غیر قابل پیروی است؛ زیرا اولاً: صحت سند این روایت‌ها غیر قابل اثبات است و تحقق چنین قرائت‌هایی از صحابه رسول خدا ﷺ، نامعلوم است؛ ثانیاً: بر فرض تحقق این قرائت‌ها چه بسا اجتهادی از صحابه باشد، و اجتهاد آنان برای ما اعتبار ندارد؛ ثالثاً: با توجه به این که قرائت واقعی قرآن یک قرائت بیش نبوده، این گونه روایت‌ها که حاکی از قرائت‌های شاذ در مقابل قرائت مشهور بین مسلمانان است، حتی اگر سند آنها صحیح باشد و اجتهادی نبودن آن قرائت‌ها نیز اثبات شود، در اثر شذوذ و اعراض مسلمانان از آن، از اعتبار ساقطاند و قابل پیروی نیستند.

نتیجه‌گیری

از آنچه در بررسی محتوای این تفسیر بیان شد، نتیجه می‌گیریم که هر چند این تفسیر جامع‌ترین تفاسیر روایی اهل تسنن، و منبع سودمندی برای پی بردن به روایات تفسیری

۱. تفسیر وکیع، فضائل القرآن ابو عبید، سنن سعید بن منصور، تفسیر عبد بن حمید، تفسیر ابن المنذر، المصاحف ابو بکر بن ابی داود و المصاحف ابن الانباری.

۲. فضائل القرآن ابو عبید، تفسیر عبد بن حمید، المصاحف ابن ابی داود، المصاحف ابن الانباری.

آنان است، ولی بی‌نیاز کننده از رجوع به سایر کتاب‌های تفسیری و روایی اهل تسنن نیست؛ زیرا همه روایات تفسیری اهل تسنن و بویژه روایات فضایل، در آن استقصا نشده است.

نکته دیگر این که هر چند در مقام بحث و گفتگو با اهل تسنن می‌توان به روایات آن، به خصوص روایاتی که به صحت و اعتبار آنها تصریح شده، استناد کرد، ولی در فهم معارف و استنباط احکام و تبیین معنا و مقصود آیات، تنها به روایاتی از این تفسیر می‌توان اعتماد کرد که از قرآینی مانند قوت متن، مطابقت با نص یا ظاهر آیات، سنت قطعی، روایات معتبر و اعتبار عقلی به صدور آنها از پیامبر ﷺ و یا یکی از جانشینان معصوم آن حضرت، اطمینان حاصل شود؛ و از روایاتی که به صدور آنها از معصوم اطمینان حاصل نشود، تنها می‌توان به عنوان مؤید استفاده کرد.

همچنین بخشی از روایات آن، که با عصمت انبیا و فرشتگان ناسازگار است، یا بر تحریف قرآن دلالت دارد، به کلی بی‌اعتبار و غیر قابل قبول است؛ بنا بر این، کسی می‌تواند از این تفسیر استفاده صحیح ببرد که توان علمی لازم برای بررسی روایات از طریق قرآین را داشته باشد.

در فصلنامه

الذکر الممتور فی التفسیر بالمأثور

شماره اول

بهار و تابستان ۸۵

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

کتابنامه

۱. احیاء علوم الدین، محمد بن محمد غزالی، دارالقلم، بیروت (بی تا).
۲. اضواء علی السنة المحمدیة، محمود ابوریة، دارالکتاب الإسلامی، قم، ۱۳۷۴ هـ. ش.
۳. الاتقان فی علوم القرآن، جلال الدین عبدالرحمن سیوطی، دار ابن کثیر، بیروت، ۱۴۰۷ هـ. ق.
۴. البرهان فی تفسیر القرآن، سید هاشم بحرانی، دارالهادی، بیروت، ۱۴۱۲ هـ. ق.
۵. تدریب الراوی فی شرح تقریب النواوی، جلال الدین عبدالرحمن سیوطی، دار الفکر، بیروت، ۱۴۰۹ هـ. ق.
۶. تهذیب التهذیب، احمد بن علی ابن حجر عسقلانی، دارالفکر، بیروت، ۱۴۰۴ هـ. ق.
۷. الجامع الصغیر، جلال الدین عبدالرحمن سیوطی، دار الفکر، بیروت، ۱۴۰۱ هـ. ق.
۸. الدرّ المنثور فی التفسیر بالمأثور، جلال الدین عبدالرحمن سیوطی، دار الفکر، بیروت، ۱۴۰۹ هـ. ق.
۹. الدرّ المنثور فی التفسیر بالمأثور، جلال الدین عبدالرحمن سیوطی، مکتبة آیة الله المرعشی، قم، ۱۴۰۴ هـ. ق.
۱۰. روح المعانی، محمود آلوسی، داراحیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۰۵ هـ. ق.
۱۱. ریحانة الأدب در شرح احوال و آثار، محمد علی مدرس تبریزی، خیام، تهران، ۱۳۷۴ هـ. ش.
۱۲. شرح نهج البلاغة، عبدالحمید ابن ابی الحدید، داراحیاء الکتب العربیة، بیروت، ۱۳۸۵ هـ. ق.
۱۳. شواهد التنزیل، عبیدالله بن عبدالله حاکم حسکانی، موسسه طبع و نشر، تهران، ۱۴۱۱ هـ. ق.
۱۴. الغدیر، عبدالحسین امینی، دارالکتاب العربی، بیروت، ۱۳۷۸ هـ. ق.

دو فصلنامه

شماره اول

بهار و تابستان ۸۵

علی اکبر بابایی

۱۵. الفصول المهمة فی معرفة الاحوال والأئمة عليه السلام، علی بن محمد بن احمد ابن صباغ مالکی، دارالاضواء، بیروت، ۱۴۰۹ هـ. ق.
۱۶. كشف الظنون عن اسمی الكتب و الفنون، مصطفى بن عبدالله حاج خليفة، دارالكتب العلمية، بیروت، ۱۴۱۳ هـ. ق.
۱۷. الكشف والبيان، احمد بن محمد ثعلبی، داراحیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۲۲ هـ. ق.
۱۸. كفاية الطالب فی مناقب علی بن ابی طالب عليه السلام، محمد بن یوسف گنجی شافعی، دار احیاء تراث اهل البيت، تهران، ۱۴۰۴ هـ. ق.
۱۹. كنز العمال فی سنن الاقوال والافعال، علی بن حسام الدین متقی هندی، مؤسسة الرسالة، بیروت، ۱۴۰۹ هـ. ق.
۲۰. الكنى واللقاب، عباس قمی، انتشارات بیدار، قم (بی تا).
۲۱. المَحَلَّى، علی بن احمد ابن حزم، دارالآفاق الجديدة، بیروت، (بی تا).
۲۲. المرشد الوجیز، عبدالرحمن ابوشامة المقدسی، دارصادر، بیروت، ۱۳۹۵ هـ. ق.
۲۳. مشکل الآثار، احمد بن محمد طحاوی، دارالكتب العلمیة، بیروت، ۱۴۱۵ هـ. ق.
۲۴. المعجم الكبير، سلیمان بن احمد طبرانی، مكتبة ابن تیمیة، قاهرة (بی تا).
۲۵. المعجم الوسیط، ابراهیم انیس و دیگران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۴۰۸ هـ. ق.
۲۶. مناهل العرفان فی علوم القرآن، محمد عبدالعظیم زرقانی، دارالكتب العلمیة، بیروت، ۱۴۱۶ هـ. ق.
۲۷. وسائل الشیعة، محمد بن حسن حرّ عاملی، ج ۶، مكتبة الاسلامیة، تهران، ۱۳۶۷ ش.
۲۸. هدية العارفين (اسماء المؤلفین و آثار المصنفین من كشف الظنون)، اسماعیل باشا بغدادی، دارالكتب العلمیة، بیروت، ۱۴۱۳ هـ. ق.